



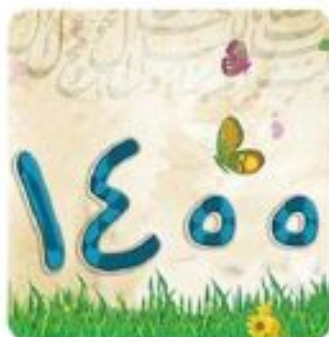
دانشگاه شهید باهنر کرمان

نشریه  
نبض دانشجو

سال دوم، شماره سوم، فروردین ۱۴۰۰  
دانشگاه شهید باهنر کرمان



نشریه نبض دانشجو



کرونا بیرون از مندل معزمان

فراموشی فرهنگ

همه چیز X و Y نیست

بوروکراسی، بی نظمی = بیماری مزمن، بر تارک شهرداری کرمان ...



در این شماره می خوانید؛

جهت ارتباط با نشریه:

صاحب امتیاز: محمد جواد زبردست

مدیر مسئول :

محمد جواد زبردست

شماره تماس: ۰۹۱۳۰۵۱۸۹۷۴

ایمیل:

javadzebardast۸۹۷۴@gmail.com

سر دبیر: امیر حسین فردوسی

شماره تماس: ۰۹۱۳۹۵۵۸۴۰۲

ایمیل: Ferdosi۶۴۲@gmail.com

شماره مجوز نشریه: ۱۰۱۱۰۲/ت

معاونت فرهنگی اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

طراح :

خانم افشین (@afshin\_graphist)



صاحب امتیاز: محمد جواد زبردست

مدیر مسئول: محمد جواد زبردست

سر دبیر: امیر حسین فردوسی

شورا نشریه نبض دانشجو دانشگاه شهید باهنر کرمان

آقایان:

علیرضا زارع

امیرضا رفعتی

علیرضا رضایی

امیرحسین فردوسی

محمد جواد زبردست

بانوان:

فهمیه رئیسی نژاد

شکیلا اکبری

فاطمه شاهمیری

الهه میلانی مقدم

زینب کاشفی

مدت زمان مطالعه نشریه ۲۵ دقیقه می باشد.

۱	سخن سردبیر
۲	کرونا بیرون از مندل معزمان
۵	فراموشی فرهنگ
۷	شهرداری
۸	شهید رجائی
۱۰	پادشاهی طهمورث و هوشنگ
۱۲	همه چیز X و Y نیست
۱۴	پناهندگی
۱۷	شعر
۱۸	هنر جامعه شناسی
۲۱	ازدواج
۲۲	نوروز ۱۴۰۰

فهرست



امیر حسین فردوسی  
سرمدیر نشریه  
گوشه‌شناسی ارشد جامعه‌شناسی



دانشگاه مشهد



نشریه  
جامعه‌شناسی

سخن سردبیر:

شکر و سپاس خداوند منان را که با وجود مسائل و مشکلات بسیار توانستیم شماره ی سوم نشریه ی «نبض دانشجوی» را به چاپ برسانیم. البته جمع اوری مطالب نشریه نیازمند صرف کار و انرژی بسیار است و تهیه ی مطالب از منابع گوناگون کاری بسیار دشوار است و به خصوص که مسئولین همیشه در حال افتتاح طرح‌های مختلف عمرانی و شهری می باشند که حتی فرصت مصاحبه ی ۲۰ دقیقه‌ای را با ما ندارند!!  
مثل همیشه تشکر می کنیم از مدیر مسئول نشریه، جناب آقای زبردست و اعضای محترم هیئت تحریریه که تمام سعی خود را برای پویایی و جذابیت نشریه به کار بستند.

66

در پایان ابیاتی از مولانا رومی را تقدیم شما می کنیم که با شرایط این روز ها می شود با آن همدلی کرد:

بنمای رخ که باغ و گلستانم ارزوست	بکشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای اقباب حسن برون آدمی ز ابر	کآن چهره شمع تابانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت کرد شهر	کزدیو و دود ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می نشود جت ایم ما	گفت آنک یافت می نشود آنم آرزوست
باقی این غزل را ای مطرب ظریف	زین سان همی شمار که زین سانم آرزوست

شکیلا اکبری

دانشجو کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

بر اساس تعریف دیکشنری وبستر خرافات انواع گسترده‌ای از باورها و رفتارهایی است که بر مبنای خاصیت استقرار برخی از فرآیندهای نادرست علت و معلولی ناشی از جهل، ترس از ناشناخته‌ها، اعتماد به سحر و جادو و یا شانس یا برداشتی نادرست از وقایع به وقوع می‌پیوندد. به معنای دیگر خرافه اعتقاد بی اساسی است که با عقل، علم و واقعیت سازگاری ندارد.

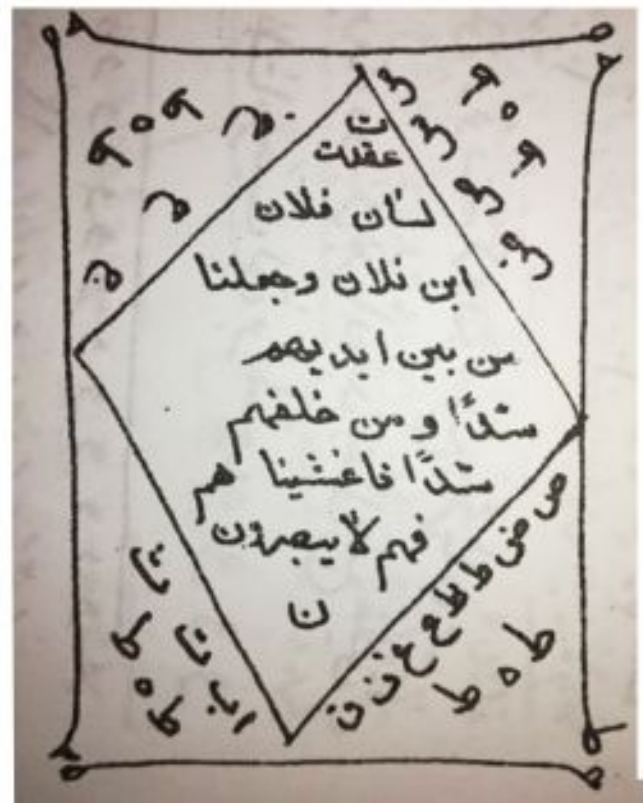
خرافات را از منظرهای متفاوتی می‌توان دسته بندی کرد؛ دایرةالمعارف تشیع در یک تقسیم بندی نسبتاً کامل این باورها را در هفت گروه قرار می‌دهد:

- خرافه‌های تلقیقی که خرافه‌های فردی و شخصی هستند و هر فرد می‌تواند برای خود ساخته و به خود تلقین کند.
- خرافه‌های تدافعی که برای جلوگیری از آسیب رسیدن ساخته شده‌اند؛ مانند آویزهای چشم‌نظر برای جلوگیری از چشم‌زخم.
- خرافه‌های فرافکنانه که مقصر ساختگی می‌سازد؛ مانند تخم مرغ شکستن.
- خرافه‌های ذوقی مثل فال حافظ.
- خرافه‌های تسکینی مثل خرافه‌هایی که بیماران برای بهبود و دختران برای بخت‌گشایی به کار می‌برند.
- خرافه‌های تسخیری مانند باور به اشباح یا جن.
- خرافه‌های بدلی که جایگزین اعتقادات دینی می‌شود

## کرونا بیرون از مندل معزمان

بدون تردید فرهنگ عامه بخش مهمی از فرهنگ هر جامعه به حساب می‌آید. مفهوم فرهنگ عامه یا عامیانه اشاره به نحوه زندگی انسان‌ها در طبیعت، رفتارها و معناهای مشترکی دارد که عموم مردم جامعه در زندگی روزمره با آن سر و کار دارند.

در بطن این بخش از فرهنگ، باورهای عامیانه ای وجود دارد که جلوه‌ای از فرهنگ عامه هستند و بر پایه دلالت‌های منطقی شکل نگرفته‌اند. خرافات بخشی از این باورهای عامیانه هستند که در بین تمام جوامع فارغ از میزان توسعه‌یافتگی آنان و به اشکال و انواع مختلف وجود دارند و تنها به زندگی بشر پیشامدرن تعلق ندارند.



علوم غریبه معرفی می‌کنند با مقدس سازی باور خرافی و فراطبیعی نشان دادن کنششان مخاطبان بسیاری جذب می‌کنند. این گروه با معرفی کردن خود به عنوان ابرانسان‌هایی که شرایط بحرانی بر آنان اثر ندارد خود را از جریان طبیعی و اصلی جامعه جدا کرده، از افرادی که به تعبیر خودشان این موهبت را ندارند دیگری سازی می‌کنند و با تحریک احساس ترس افراد و استفاده از کنش‌های تقلیدی توده مخاطبان‌شان با ارائه انواع طلسم و دعا برای جلوگیری از بیماری یا درمان آن از وضع موجود بهره مالی می‌برند و منزلت اجتماعی کسب می‌کنند.

افزایش سایت‌های دعانویسی و افزایش صفحات مربوط به جادوگران و رمال‌ها در شبکه‌های اجتماعی آنلاین همچون اینستاگرام و تلگرام نشان از مراجعه قابل توجه افراد به آنان دارد. نبود نظارت موثر بر فعالیت این گروه، همراهی رسانه‌ی رسمی با بخشی از باورهای خرافی، استفاده آسان از فضای وب و قابلیت ارتباط با تعداد کثیری از افراد همچنین امکان ناشناس بودن هویت فرد در این فضا موجب رونق بازار معزمان دوران مدرن در شرایط کرونا شده است.

هگل در مورد پیدایش خرافات و افسانه‌های اقوام اولیه معتقد بود که مبدأ و اصول باورهای خرافی از احتیاجی طبیعی ناشی می‌شود که به صورت یک اصل علت و معلولی در قوانین عقلانی بروز می‌کند و در اثر حوادث طبیعی مانند رعد و برق، کسوف، خسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید می‌کند ایجاد می‌شود. از این رو هر بخشی از زندگی که در معرض تهدید بیشتری قرار می‌گیرد یا هراس درباره آن بیشتر بوده، زمینه مناسب‌تری را برای ایجاد خرافات در میان آدمیان فراهم کرده است. پیدایش و شیوع گسترده ناگهانی کرونا در جهان نیز همانند پدیده‌های غیرقابل توضیح برای نیاکانمان در گذشته، عدم شفافیت در مورد ابعاد این بیماری، دسترسی نداشتن به اطلاعات قابل اتکا و بروز شایعات در کنار فشار روانی تطبیق با شرایط جدید زندگی بستر رواج و بازگشت به باورهای خرافی را فراهم کرد. احساس نداشتن کنترل بر شرایط موجود، نبود امکان پیش‌بینی آینده، ترس و ناآگاهی همه به عنوان نیازهای طبیعی انسان و نبود برنامه مشخصی برای پیشگیری یا کنترل بیماری از جانب دولت افراد را به سمتی می‌برد که به چیزی پناه ببرند تا آرامش از دست رفته را تا حدی بازگردانند و خلاء به وجود آمده در زندگی فردی و اجتماعی‌شان را پر کنند. باورهای خرافی در شرایط بحران این کارکرد را دارند که امید واهی برای فرد ایجاد و او را به چیزی در آینده نامعلوم دلخوش کنند؛ همچنین می‌توانند جایگزین و یا مانع گسترش واقعیت‌های علمی و پزشکی شود. در چرخه تقویت و بازتولید خرافه گروه رمال‌ها، فالگیرها و کسانی که خود را استادان



تجویزهای غیر حرفه‌ی نه تنها به گذر از شرایط موجود کمکی نمی‌کند بلکه منجر به بروز آسیب‌های جسمی و روانی بیشتر شده و هزینه‌های گزاف‌تری را به جامعه تحمیل می‌کند.

پرداختن به این واقعیت زمانی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند که این گروه با جریان سازی در فضای آنلاین در برابر متخصصان قرار می‌گیرند و مرجع اصلی بخشی از جامعه می‌شوند. پرواضح است که پیشنهادها و تجویزهای غیر حرفه‌ی آنان نه تنها به گذر از شرایط موجود کمکی نمی‌کند بلکه منجر به بروز آسیب‌های جسمی و روانی بیشتر شده و هزینه‌های گزاف‌تری را به جامعه تحمیل می‌کند.

در این شرایط ضروری است که متخصصان با آگاهی از ابعاد این امر از ظرفیت‌های موجود رسانه‌های آنلاین بهره‌ی بیشتری ببرند و با ارائه صادقانه و شفاف اطلاعات در میان توده مردم اعتماد و آگاهی ایجاد کنند و مانع گسترش باورهای خرافی در میان اکثریت جامعه شوند.

■ برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

- جاوودا، گوستاو (۱۳۷۱). روانشناسی خرافات، ترجمه محمدنقی براهنی، نشر البرز: تهران.
- جهانشاهی افشار، علی و شمس‌الدینی مطلق، محمدحسن (۱۳۹۳). ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم مورد مطالعه: باورهای مردم کرمان، دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۲، شماره ۳.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۵). باورهای عامیانه مردم ایران، چاپ دوم، نشر چشمه: تهران.
- شفیع، سمیه سادات (۱۳۹۶). مطالعه جنسیتی باورهای عامیانه در عصر قاجار، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، سال ۲۶، شماره ۷۸، پاییز ۱۳۹۶.
- الهامی، فاطمه (بی‌تا). انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی، پیک نور، سال ۵، شماره ۳.
- هدایت، صادق (۱۳۹۵). فرهنگ عامیانه مردم ایران، چاپ هفتم، نشر چشمه: تهران.

<https://fa.ahafaqna.com/news/۴۰۸۰۱۸>

■ عکس از شادی اکبری





امیرحسین فردوسی

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی  
پژوهشگر اجتماعی فرهنگی

## کرمان پهناور ترین استان کشور منبع عظیم موسیقی ها و سنت ها

می‌خواهم برای شما از یک مسله فرهنگی (بهتر است بگوییم درد فرهنگی) استان کرمان بگویم. البته این وضعیت در بقیه استان‌ها نیز به همین منوال است و فرق چندانی ندارد. خوب این مسله، این است که موسیقی نواحی کرمان توسط مردم استان به فراموشی سپرده شده است (که در این فراموشی عوامل مختلفی چون آموزش و پرورش دخیل‌اند) و متأسفانه سازمان فرهنگ و ارشاد استان هم سالانه با برگزاری چند برنامه و جشنواره‌ی فرمالیته برای موسیقی نواحی، از این امر مهم‌شانه خالی کرده و به همین جشنواره‌ها بسنده کرده است. البته پژوهشگران این حوزه هم انگشت‌شمارند و افراد کمی دغدغه‌ی این مسئله‌ی مهم را دارند. از صمیم قلب ابراز تأسف می‌کنم که امروزه کارهای کم‌ارزش و به اصطلاح آبکی، مجال بروز و ظهور پیدا کرده‌اند و اسم فرهنگ و هنر را یدک می‌کشند، اما موسیقی دلنشین نواحی با قدمت و ارزشی چند صد ساله به فراموشی سپرده شده است.

■ مخاطبان گرامی در ادامه عظمت موسیقی نواحی استان مشاهده کنید:

کرمان پهناورترین استان کشور با تمدنی بسیار کهن، منبع عظیم ملودی‌ها، نغمه‌ها، سازها و آداب و سنت‌ها است. موسیقی کرمان، متنوع و منحصر به فرد است و یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های موسیقی بومی ایران به شمار می‌رود. از ده ساز شاخص در موسیقی نواحی، حداقل شش ساز آن متعلق به استان کرمان است. این موسیقی سرشار از مضامین حماسی، اعتقادی، اجتماعی و توصیفی است و احساسات و ارزش‌های اخلاقی-انسانی را تبلیغ می‌کند. بانوان نواحی ایران با به‌کاربردن ابتکار، ذوق و هنر خود توانسته‌اند تا حد بسیار زیادی از شدت ناملايمات بکاهند و زندگی را برای اعضا خانواده، گوارا تر نمایند. هر چند که این تلاش به قیمت فرسوده شدن زود هنگام قوای جسمی و روحی آن‌ها تمام شده و می‌شود. هنر و مخصوصاً هنر موسیقی در نزد زنان نواحی ایران به عنوان تجلی‌گاه واقعی احساس و عواطف انسانی همیشه نقش تعیین‌کننده‌ای را در هموار کردن مسیر زندگی به عهده داشته است.





در طی پژوهش هایی که از چند سال گذشته در مورد موسیقی استان آغاز شده است حضور پررنگ و درخشان زنان استان در این عرصه بسیار جالب توجه است. به طور کلی می توان از نظر محتوا موسیقی بانوان نواحی استان را به بخش های زیر تقسیم کرد:

۱. لالایی ها ۲. ترانه ها و آواز کار ۳. ترانه های شادمانی ۴. ترانه های مناظره ۵. ترانه های عاشقانه ، روایی و حماسی ۶. سوگ آوا ها ۷. موسیقی صوفیانه و قلندری ۸. موسیقی مذهبی ۹. موسیقی زورخانه ای

در پایان چون اماتش نیست به تک تک انواع موسیقی نواحی بیردازم فقط موسیقی آواز کار می بردازم و مخاطبان گرامی به تفکر دعوت می کنم : زنان و مردان استان متناسب با کار و پیشه خود ، آواز ها و ترانه هایی را زمزمه می کنند که قابل توجه هستند. این ترانه ها و آواز ها را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

■ آن هایی که جنبه کاری دارند و نبود آن ها باعث اخلال در کار می شود مانند نقشخوئی در اقالی بافخانه ها، مقام های ساربانان ، ملخ زنی ، اعلان فوت ، بیدار کردن مردم هنگام سحر ، دور کردن حیوانات و حشی و جمع اوری نذورات.

■ ترانه ها و آواز هایی که همراه با کار یا برای رفع خستگی و دلتنگی خوانده می شوند، مانند ترانه ها و آواز های کوچ ، ترانه های مخصوص کاشت و برداشت محصول ، آواز های چوپانی ، ترانه های حنابندی ، پته دوزی و شیرین پزی....

■ آن هایی که در مراسم ایینی اجرا می شوند ، مانند نوبت نوازی ، ورد خوانی ، ترانه های جشن سده ، ترانه های مربوط به ایین طلب باران (شاپارون، گشنیزو، تالو) اسب بازی ، کلید زنی ، ... رمضونی ، نوروز خوانی ، جشن چهارشنبه سوری ، شب یلدا و سرچراغ.

نمونه ای از آواز های کار در قالی باف خانه:

لاکی پیش اومد  
چهره ای پشرفت  
بچینین هی جاخو چیندم

اولش دوغی جاخو  
لاکی جاخو اخرش هم پیش اومد شد  
دوغی سه تاتار و یکی سر

بنام یگانه خالق هستی

## ■ بوروکراسی، بی نظمی = بیماری مزمن، بر تارک شهرداری کرمان

باسسپاس و ثنای حدبر آستان صفات بی همتای احدیت و بااستغانت از درگاه بی کرانش، تیمم مصاحبه نشریه دانشجویی (تیض دانشجو) دانشگاه شهید باهنر کرمان که جمعی از دانشجویان علمی و نخبه آگاه دانشگاه هستند قریب به سه هفته پیشتر در تکاپو مصاحبه ای با شهردار محترم کرمان جناب آقای سید مهران عالم زاده بودند تا در نشست صمیمانه و دانشجویی در خصوص فضای مبلمان شهری و ساخت سازهای شهری به تعامل و گفت گو بپردازیم اما هر بار وقت های بوروکراسی شده و مدیریت شده، زمان مصاحبه را تغییر می داد طی گفت و گویی با مسئول دفتر شهردار محترم داشتیم جواب قانع کننده ای دریافت نکردیم که به طور شفاف پاسخ گو باشند و مسیری جز جواب های پیچیده و در هم تنیده روبرو نشدیم:

### شهردار محترم حتی ۲۰ یا ۳۰ دقیقه هم وقت ندارند جواب دانشجویان را بدهند

- شهردار محترم هر هفته و در طول روز جلسه دارند.
- شهردار محترم سوال های دانشجویان را غیر حضوری جواب می دهند.
- بخاطر ویروس منحوس کرونا نشست تشکیل نمی شود اما با مسئولین چرا که نه!.
- مجوز نشریه بیاورید ثبت دبیر خاتمه کنیم جواب آن را فردا خدمتان تماس می گیریم
- هنوز تماس گرفته نشده است (بوروکراسی حقیقی)

و....



\* دانشجو موذن جامعه است  
اگر خواب بماند نماز امت قضا می شود\*

شهریه محمد حسین بهشتی

■ محمد جواد زیردست

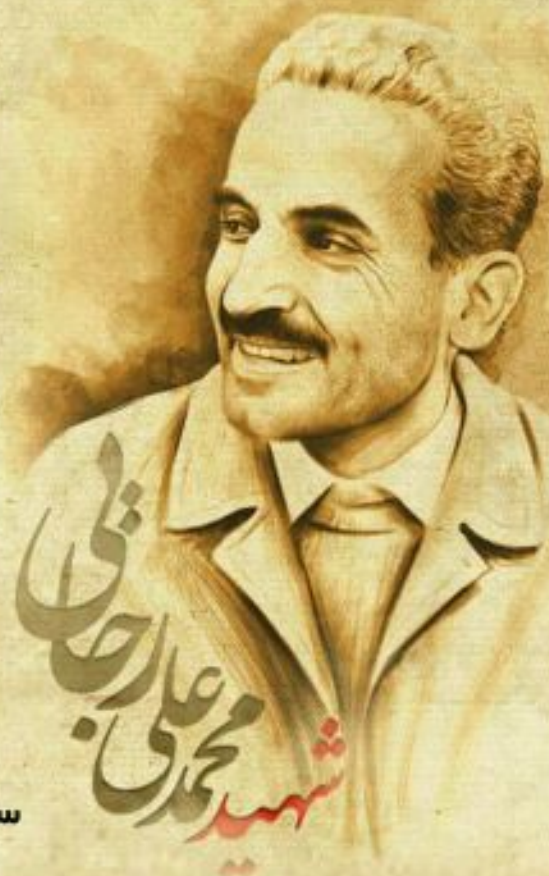
کارشناس ارشد جامعه شناسی

پژوهشگر علوم اجتماعی

فعال فرهنگی، اجتماعی، سیاسی

ای کاش در سازمان های بزرگی مثل شهرداری که یک نهاد مقدس است نظم و حقوق شهروندی برای همه یکسان بود از دانشجویان، مسئولین، مردم، نهاد ها...  
ای کاش تقسیم انعطاف ناپذیر در سازمان ها وجود نداشت  
ای کاش وجود زنجیره از پیش تعیین شده دستورات وجود نداشت  
ای کاش محدود کردن قدرت و تصمیم گیری وجود نداشت ای کاش پل سلسله مراتبی وجود نداشت...  
می توان گفت همیشه نقد های مثبت و سازنده باعث پیشرفت افراد و سازمان ها می شود و کلید واژه نظم می تواند برای همه یکسان باشد. به امید آنکه در آینده شاهد تعاملات و گفتگو های بیشتر دانشجویان با نهاد شهرداری باشیم و شاهد یک نظم یک طرفه نباشیم در پایان بر خود لازم می دارم از اعضای تیم مصاحبه عذر خواهی کنم که این مصاحبه صورت نگیرد.





من امیدوارم که در آینده، کشور ما به صورت یک خانواده بزرگ در آید که انتقادمان از هم و خدای نکرده بدگویی هایمان از هم و یا بی اطلاعی مان از قوانین، دقیقاً در رابطه با افراد یک خانواده باشد که اشتباه می کنند ولی هرگز سوء ظن و کینه ای به یکدیگر ندارند.

### این رای اسلام است

### سیره شهید رجایی در روزی که پیروز انتخابات شد

باتوجه به نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری کشور عزیزمان در شماره سوم نشریه نبض دانشجو می پردازیم به آرا و نظرات شهید محمد علی رجایی، ایشان نمونه ای از یک انسان کامل که از ضعیف ترین قشر جامعه بلند شد و برای خدمت به مردم کار خود را آغاز کرد شهید محمد علی رجایی ۲۶ خرداد ۱۳۱۲ در قزوین متولد شد. پدرش پیشه ور بود و در بازار قزوین به کسب خرازی اشتغال داشت. ۴ سال پس از تولدش پدرش درگذشت او و برادرش که ۱۰ سال بزرگ تر از او بود بیرون از خانه کار می کرد و مادرش پنبه پاک می کرد و فندق و گردو و بادام می شکست تا هزینه های زندگی را تامین کند....

برای شناخت شهید رجایی هیچ روایتی بهتر از روایت این شهید در مورد خودش نیست. برگزیده ای از سخنان آن عزیز در اولین روز انتخاب ایشان به ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ خطاب به ملت شریف ایران که از نظر خوانندگان گرامی نوید شاهد می گذرد.

در جریان ریاست جمهوری هم من شخصاً و بسیاری از برادرانمان معتقد بودیم که به عنوان نخست وزیر بمانیم و رئیس جمهور دیگری انتخاب بشود. بنا به مصالحی همانطور که می دانید رئیس جمهور شدیم و من با خضوع و فروتنی هر چه تمامتر نسبت به هم میهنان عزیزم از این همه محبتی که کردند تشکر می کنم و من نه امروز، بلکه برادرانی که همراه من بودند یادشان هست که من روز ۱۴ اسفند در کرج سخنرانی داشتم. در آنجا از پشت مسجد جامع ما را می بردند که به اصطلاح از توی جمعیت مشکل بود برویم. آنجا عده ای فریاد می زدند «درود بر رجائی»، یکی از برادرها همراه من بود، گفت که مردم هر جا تو را می بینند، درود بر تو می گویند.

من همانجا گفتم که اشتباه می کنی هیچ کس درود بر من نمی گوید. مردم کرج حتی یک لحظه هم من را نمی شناسند که من که هستم؟ کجا متولد شدم؟ زندگیم چطوریه؟ بلکه اینها درود بر اسلام می گویند.

محمد جواد زبردست  
کارشناس ارشد جامعه‌شناسی  
پژوهشگر علوم اجتماعی  
فعال فرهنگی، اجتماعی، سیاسی



خوب امروز هم در محضر امام بودیم و مراسم تنفیذ صورت می‌گرفت. این مطلب را امام فرمودند. یک روزی هم امام در حضورشان بودیم و بنی صدر هم بود که پشت سر هم از آراء خودش صحبت می‌کرد، امام آنجا هم فرمودند که تو اشتباه می‌کنی. امام فرمودند که این آراییی که تو می‌گویی رای تو نیست،

رای اسلام است. مردم به اسلام رای می‌دهند، به شخص رای نمی‌دهند. به نظر من آن روز بنی صدر نفهمید که امام چه فرمودند و همچنان روی آراء خودش تکیه کرد.

امروز که مردم ما واقعا به اسلام رای داده‌اند و رای ای دادند که دشمن را بار دیگر غافلتر از همیشه با شکست کامل روبرو کردند؛ به طوری که دشمن مجبور شد آنچنان دروغ‌هایی بگوید که این دروغ‌ها حداقل برای آنهایی که خودشان توی این صف بودند، خیلی روشن است.

ما ضمن سپاس مجدد و فراوان هم میهنان عزیز؛ با تشکر از کابینه سی و شش میلیونی که در این مدت نزدیک به یازده ماه، صمیمانه با نخست وزیر خود همکاری کردند، امیدوارم که در ریاست جمهوری با نخست وزیری که معرفی خواهد شد و انشاءالله برنامه‌های اساسی را به کمک همدیگر ادامه می‌دهیم.

امیدوارم شما همچنان برای کابینه خودتان به عنوان اعضاء تغییرناپذیر بمانید. اگر از من رمز موفقیت را بپرسید من هم مثل بسیاری از افرادی که انقلاب را قبول داشتند، واقعا به انقلاب عشق می‌ورزیدم. واقعا انقلاب را مذهبی می‌دیدم. واقعا این آرزو را نه امروز، بلکه سال‌های سال بود که داشتم. اگر توجه داشته باشید

من معمولا در مقدمه صحبت‌م بخشی از یک دعا را می‌خوانم که در آنجا حکومت اسلامی مورد تقاضا است و واقعا هر وقت آن دعا را می‌خواندیم آرزوی صمیمانه ما بود و حالا مطمئن هستیم به آن حکومت رسیدیم.

من در ابتدای نخست وزیری گفتم که فرهنگ سرچشمه را قبول دارم. بعضی‌ها که کوردل و کور ذهن بودند، خیال کردند که من حالا می‌روم سرچشمه، می‌ایستم و هرکس که از آنجا بگذرد به آن می‌گویم که تو بیا وزیر آموزش و پرورش یا وزیر کار بشو، چونکه از سرچشمه عبور می‌کنی. آنها نفهمیدند، آنها از آمریکا آمده بودند، از پاریس آمده بودند.



مردمان را که بود با دگرسی با کلاه نوازند، آنچه مردم را می‌آزارد و صدایشان را دردی آرد وجود نجیفات نامور و سوز استفاده از بیت‌الله است و بس!

# پادشاه طهمورث

■ هوشنگ پسری داشت هوشمند. برجای پدر بر تخت شاهی برآمد. بزرگان کشور را فرا خواند و گفت: تخت شاهی به من رسیده است، باید جهان را از بدیها پاک کنم و سپس در پادشاهی استوار و آسوده بنشینم. دست دیوان و شیاطین را کوتاه خواهم کرد و هر چه مایه سودمندی و بهره دهی است از جهان به دست خواهم آورد. پس پشم از پشت گوسفندان جدا کرد و رشتن به مردم آموخت و با کوشش از رشته نخها جامه و فرش و گستردها تهیه کرد. برای غذای حیواناتی چون اسب و شتر و گاو، سبزه و جو و گاه را اختصاص داد و مرغانی چون باز و شاهین را رام کرد و بدانها شکار کردن آموخت. آنگاه مرغ و خروس را پرورش داد و مردمان را به تیمارداری و نگهداشتن آنها سفارش کرد. طهمورث وزیری پاکسرشت و نیکورای داشت، شیدسپ نام که پیوسته روزه داشتی و شب را با راز و نیاز به درگاه بی نیاز به صبح رسانیدی. روزه و نماز شب رسمی است که او نهاده است. از اندیشه بلند و رأی صائب او پادشاهی طهمورث رونق گرفت و جهان از بدیها پاک شد. فره ایزدی از شاه تابیدن گرفت و طهمورث به فرخدایی بر اهریمن حمله برد و به افسون و تدبیر به بندش کشید و مانند اسب تیزرو او را مرکب خویش ساخت و به هر سو تاخت. دیوان چون چنان دیدند از فرمان او سرپیچیدند و با سپاهی گران هیاهوکنان و غریوان پیش آمدند. دلیر مردان طهمورث و لشکر دیوان درهم افتادند و طهمورث به نیروی بازو و ضرب گرز گران یک بخش از آنان را کشت و دو بخش دیگر را اسیر کرد. دیوان اسیر شده متعهد گردیدند که او را خط و نوشتن بیاموزند، سی نوع خط از چینی و پهلوی و سغدی و جز اینها. پادشاهی طهمورث سی سال به درازا کشید و از آن پس جهان را به جهانیان واگذارد و درگذشت. استاد طوس را از مرگ او بر جهان طعنی است بدین خطاب که: جهان! چون سرانجام خواهی درود، از آغاز چرا کشت می کنی و چون در خاکش می نهی، چرا از خاکش برمی آوری. سود این آمدن و شدن چيست؟



خانم شاهمیری  
کارشناس علوم سیاسی

نمی دانستند فرهنگ سرچشمه یعنی چه. نمی دانستند که در اول محرم سرچشمه چه خبر بود و واقعا چه کسانی به خاطر این انقلاب سینه های خود را جلو می دادند و تیر می خوردند و خوشحالم از اینکه بهترین عزیزانمان را باز بگویم که در سرچشمه از دست دادیم و آن نکته ای است که در شهادت برادرانمان؛ ۷۲ تن، به خصوص سیدالشهدا شان دکتر بهشتی گفته نشده و این را حتما برادرها گذاشتند که سهم من باشد که بگویم یکی از افتخارات این شهدها این است که در سرچشمه یعنی در مقدس ترین مرکزی که سهم عمده ای در پیروزی انقلاب داشته، شهید شدند. به این فرهنگ من عمیقاً معتقد هستم و در هیچ یک از مراحل، چه در مجلس، چه در سازمان ملل، چه در مراحل مختلف که با سفرای کشورهای خارجی روبرو می شوم، به هیچ وجه از آن فرهنگ عدول نکرده ام، شدیداً به آن فرهنگ معتقدم و آن را فرهنگ اصلی انقلاب می دانم و معتقدم که هر کس که به این فرهنگ آشنایی داشته باشد و اعتقاد داشته باشد، قطعاً مقام والایی در این جمهوری پیدا خواهد کرد و این هم از این آیه قرآن سرچشمه می گیرد که: «أَنْ الْعِزَّةَ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»

والسلام

# پادشاهی هوشنگ

پس از مردن کیومرث فرزندزاده او هوشنگ به شاهی رسید. تاج بر سر نهاد و چهل سال ملک راند. چون به جایگاه بزرگی نشست مردمان را گفت: من فرمانروای هفت کشورم و به فرمان خدای توانا و دانا آماده عدالت گستری و بخشش هستم. پس به آباد کردن جهان پرداخت و داد ورزید، آهن از سنگ جدا کرد و آن را سرمایه دیگر امور فنی قرار داد و با آهن پیشه آهنگری را بنیاد نهاد و تیشه و تبر و اره و دیگر افزارهای لازم از آن ساخت. سپس به آبیاری و جاری ساختن آب در جویها و رودها پرداخت و باروان شدن آبها کار کشتن و درو کردن و زرع و آغاز گشت و از این رهگذر همه کس توفیق یافت که از دسترنج خویش نان تهیه کند. تا آن زمان خوردنی از میوه درختان بود و زندگی مردمان همانند دوران جدش کیومرث چنانکه باید سامانی نداشت. لباس از پوست جانوران و برگ درختان داشتند، اما پرستش ایزد پابرجا و استوار بود. آتش را از سنگ هوشنگ بیرون کشید، بدینگونه که روزی با گروهی در کوهسار میا گشت، ناگاه مار سیاهی قوی و دراز اندام با چشمانی چون دو چشمه خون سرخ به حرکتی سریع پیش روی او آمد. هوشنگ سنگی برگرفت و بر مار افکند تا او را بکشد. مار به چالاکي پیش از فرود آمدن سنگ بجست و کشته نشد، اما از برخورد سنگ پرتاب شده بر سنگهای زمین جرقه آتشی پدیدار گشت و هوشنگ راز به دست آوردن آتش را دریافت. پس از آن هر که آتشی می خواست آهن بر سنگ می زد و به دست می آورد. شاه خدای را سپاس گفت و به مردمان یادآور شد که این فروغ و روشنایی ایزدی است که پروردگار جهان ما را هدیه فرموده است. آن را محراب پرستش قرار داد، همانگونه که حجرالاسود خانه کعبه محراب تازیان است. سپس شب هنگام جشنی ترتیب داد و آتش افروخت و نام آن جشن را «سده» نهاد. متعاقب این واقعه جاندارانی چون گاو و گوسفند و خر را از گور و گوزن و آهو جدا کرد و آنها را به کار کشت و ورز گماشت و مردم را به پرورش و نگهداشت آنها سفارش کرد. پس از پوست نرم جانورانی چون سمور و قائم و سنجاب جامه های نیکو ترتیب داد و سالهای چهل گانه سلطنت خود را در این کارهای خیر گذرانی و با نام نیک از این جهان به جهان باقی شتافت. با اینهمه چون مرگش فرا رسید لحظه ای مجال درنگ نیافت و این روش جهان فانی است که پیوسته مهر دائم و روی خوش با هیچ کس ندارد.

## بچه ها همه چیز ایکس و ایگریگ نیست

به نظر شما کارآمد دستگاه آموزشی و پرورشی کشور تا چه حدی بوده است؟

اکثر مشکلاتی که امروزه با آن روبرو هستیم مربوط به رفتار و کردار افراد جامعه می باشد.

خصلت های بدی که رفته رفته با گذر زمان تبدیل به معمولی ترین ویژگی های جامعه امروزی شده است.

وزارت آموزش و پرورش در کشور ما وظیفه تربیت کودکان ما را از سن هفت سالگی به عهده میگیرد، البته که بخشی از کار تربیت مربوط به والدین میباشد، اما کودک از سن ۷ سالگی وارد فضای جدید آموزش میشود، ایجاد این فضای آموزشی برای دستیابی به اهدافی است که وزارت آموزش و پرورش آن را برای خود طرح کرده است که شامل ده ها هدف و چندین تبصره است که در دستیابی به بعضی از این اهداف موفق عمل کرده است.

اما مسئله ای که میخواهم به آن پردازم نحوه مهیا شدن یک کودک ۷ ساله به جوان ۱۸ ساله ای که حال باید وارد جامعه بشود.

در مدارس صرفاً آموزش مورد توجه قرار میگیرد و وقت کمتری برای پرورش گذاشته میشود یا اگر هم هست شخصی این کار را انجام میدهد که کارش باعث ایجاد صدها مشکل میشود، گاهی انجام ندادن یک کاری بهتر است تا اینکه انجام بدهی و نتیجه عکس بگیر، حال وقتی این کار پرورش و سیقل دادن اخلاق و رفتار یک انسان است اهمیت این موضوع دوچندان میشود.



علیرضا زارع  
کارشناس فیزیک

انقدر از آموزش گفته ایم که بچه ها و نوجوانان ما معنی واقعی زندگی را درک نکرده اند، انقدر از روابط ریاضی و فیزیک و شیمی - گفته ایم که دیگر جایی برای گفتن از مروت و جوانمردی و انسانیت نمائنده زنگ دوم بود دبیر جبر و احتمال وارد کلاس شد و تخته را پر از ایکس و ایگرگ کرد، همه شروع کردیم به نوشتن و او همه توضیحاتش را میداد و ما هم سوال میکردیم، بحث دیگر تمام بود و بچه ها کمی از این درس ترسیده بودند، در همین حال و هوا بود که

آقای دبیر این جمله طلایی را گفت هر چند که من آن موقع معنای آن را درک نکردم ولی بعد ها به کلیدی ترین پند زندگی ام شد، او درحالی که داشت به تخته نگاه میکرد گفت: بچه ها همه چیز ایکس و ایگرگ نیست

## الفبا را که یادمان دادند و توانستیم که بنویسیم،

آقای معلم میگوید بنویس بابا نان داد و همه آن را نوشتند، این جنبه آموزشی است اما در قسمت پرورشی، کسی نگفت شاید این جمله برای همه درست نباشد، وقتی قلب های کودکان دبستانی نرم و بسیار انعطاف پذیر است چرا نگوییم که در زیر سقف این شهر پدرانی هستند که وقتی فرزندشان خواب است خانه را ترک میکنند و وقتی فرزندشان خواب است هم برمیگردند که مبدا فرزندشان از او تقاضایی بکند و او بتواند آن را مهیا کند.



این هارا باید انقدر بگوییم تا ملکه ذهن این کودکان بشود

همین کودکان وقتی بزرگ شدند دیگر به سمت اختلاس و دزدی های کلان از مستضعفین و مردمان این جامعه نمیرود.

به کلاس های بالاتر که رفتیم جمع و تفریق، ضرب و تقسیم را یادمان دادند. برای مثال این را یاد گرفتیم که دو×دو برابر با چهار میشود، این روی آموزشی این سکه است اما آیا کسی گفت که گاهی در متن زندگی دو×دو، چهار نمیشود؟

یادم است، جشن ۲۲ بهمن بود و همه سر صف ایستاده بودیم، همه مان منتظر بودیم که آقای مدیر اسامی سه نفر برتر هر کلاس را اعلام نماید.

بالاخره اسامی خوانده شد و بچه ها با غرور و خوشحالی وصف ناپذیری به سمت آقای مدیر میرفتند تا لوح تقدیر و جایزه خود را دریافت کنند. این سه نفر از نظر درسی ممتاز بودند اما ای کاش امروز کسی پشت بلند گو میگفت که در زندگی همه برنده هستند، بسته به علایق هر فرد او میتواند قهرمان زندگی خودش باشد، اما نگفتند و چه بسا عده ای از دانش آموزان با استعدادی که امروز خیال کردند کارایی خاصی ندارند.

انتگرال گرفتن از عبارت های جبری و ریاضی را یادمان دادند، خوب هم یاد گرفتیم اما مهم تر آن بود که این را هم یاد بگیریم که چگونه مشکلات زندگی را به زیر انتگرال عقل و فهم خود ببریم و آن هارا هم حل کنیم.





# پناهندگان

در طول مدت حضور انسان بر سیاره زمین هرگاه شرایط غیرقابل تحمل می شدند و انسان توانی برای مبارزه نداشت و یا در خود نمی دید گریختن به جای امن یک پاسخ بود. بلایای طبیعی و حیوانات وحشی ممکن است باعث مهاجرت انسان ها شوند اما بزرگترین خطر برای ما انسان ها خودمان هستیم. در ابتدا باید بین پناهنده و پناهجو تفاوت قائل شد، هر پناهنده در ابتدا یک پناهجو است که پس از طی مراحل احراز پناهندگی تبدیل به پناهنده می شود.

ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو پناهنده را چنین تعریف می کند: شخصی که به دلیل ترس موجه از اینکه به دلایل مربوط به نژاد یا مذهب یا عضویت در برخی گروه های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت شکنجه، اذیت و آزار قرار می گیرد و در خارج از کشور محل سکونت خود به سر می برد و نمی تواند یا بخاطر ترس نمی خواهد به محدوده حاکمیت کشور خود بازگردد.



علیرضا رضایی  
کارشناس علوم اجتماعی

عوامل متعددی سبب پناهندگی میگردند. تبعیض نژادی: مانند رفتار تبعیض آمیز دولت سفید پوست آپارتاید در آفریقای جنوبی یا سیاه پوستان این کشور.

محدودیت های مذهبی: این که داشتن یک مذهب خاص سبب محدودیت هایی برای فرد شود، از نمونه های شدید این محدودیت نسل کشی ها و اردوگاه های کار اجباری است زمانی در آلمان هیتلری و امروز در شرق آسیا، نمونه های خفیف تر محدودیت مذهبی ممنوعیت تحصیل و یا استخدام در ادارات دولتی است.

عضویت در گروه های اجتماعی خاص: مثل زنان در معرض خشونت خانگی و اعضای خانواده ال جی بی تی در این دسته جای می گیرند.

ملیت: عضویت در گروه های قومی و زبانی خاص گاهی باعث تبعیض اکثریت یا گروه های قومی دیگر نسبت به آنان می شود مانند اقلیت هزاره های شیعه مذهب در افغانستان.

از دلایل دیگر پناهندگی تغییرات آب و هوایی مثل بالا آمدن آب اطراف یک جزیره، اجرای برنامه های توسعه مثل ساختن یک سد یا یک صنعت آلوده کننده آب آشامیدنی و داشتن یک عقیده سیاسی خاص که از سوی دولت آن کشور پذیرفته نشود یا به او نسبت داده شود می توان نام برد. منازعات نظامی و نسل کشی ها هم اصلی ترین دلیل پناهندگی در دهه های اخیر بوده است.

سوری ها بزرگترین گروه پناهندگان سالهای گذشته هستند، جنگ داخلی شش ساله سوریه به پناهندگی شش میلیون آلمان و در مرتبه بعد ترکیه شرایط بهتری کشور کوچک لبنان مهاجران سوری را پذیرفت و با کمک ها و برنامه های کمیساریای عالی پناهندگان خدمات نسبتاً قابل قبولی به آنها ارائه داد. آلمان از مقاصد اصلی پناهجویان خاورمیانه است.

## چه عواملی سبب پناهندگی میگردند؟

# بی پناه یا پناهنده؟

پناهندگان ایرانی هم به خاطر سیاست های رفاهی دولت آلمان در مورد پناهجویان، بیشتر این کشور را به عنوان مقصد خود انتخاب می کنند با این حال در زمان جنگ ایران و عراق، ایرانی ها بیشتر آمریکا و بریتانیا را ترجیح می دادند، نکته جالب این است که ایران خود میزبان صدها هزار پناهجوی افغان است.

پناهندگی خطرات خاص خودش را هم دارد از غرق شدن در دریا گرفته تا خطر برگشت دادن پناهجو. غرق شدن یک خانواده چهار نفره ایرانی در کانال مانس که به قصد پناهندگی عازم انگلستان بودند بار دیگر توجهات را به سمت بحران پناهجویان جلب کرد و این سوال را در ذهن ها بوجود آورد که آیا با دستگیری قاچاق برها پناهندگان نجات می یابند؟ مانع شدن از سفر دریایی خطرناک یک شهروند سوری که خانه او در میان آتش جنگ قرار دارد کار درستی است؟

قاچاق برها گاه از وابستگی شدید پناهجو به خود استفاده می کنند و در مدت اقامت تا رسیدن به مقصد آنها را مورد آزار جنسی قرار می دهند در این مورد پناهجو اراده ای برای شکایت نمی بیند چون شکایت او در مرحله اول ممکن است به ضرر خودش شود زیرا از مرزهای بین المللی کشوری بطور غیرقانونی عبور کرده است. حتی اگر بشر بر چالش های طبیعی مثل بلایای زیست محیطی و تامین آب و غذا و محل سکونت چیره شود جنگ ها، نسل کشی ها و عدم تحمل فرهنگ و دین و زبان غیر خودی به ما می آموزد که ایده ها و اندیشه های مختلف هیچ حد و مرزی ندارند اگر در آینده سیارات قابل سکونتی کشف شوند احتمالاً آن زمان باید شاهد پناهجویان فضایی باشیم!



الهه میلانی مقدم  
کارشناس فلسفه

« قلبی که تپیدن را فراموش کرد » اولین ارزشات فکر و احساس شاعر جوان، خانم الهه میلانی مقدم است که به سبک کلاسیک و در قالب های غزل، مثنوی، چهارپاره و رباعی به جامعه شعر دوست عرضه شده است. ایشان احساس، عشق، عاطفه و حاصل تلاش و پویایی قریحه کس خویش را از دوران کودکی و آنون جوانی اش در مجموعه ای گرد آورده و با اشتیاق فراوان پیش کش خوانندگان نموده اند. مجموعه ای که به بیان خودش: « بخشی از روح من است و سال هاست با آن زندگی من کنم و عاشقانه دوستش دارم. » « قلبی که تپیدن را فراموش کرد » اولین رشحات فکر و احساس شاعر جوان، خانم الهه میلانی مقدم است که به سبک کلاسیک و در قالب های غزل، مثنوی، چهارپاره و رباعی به جامعه شعر دوست عرضه شده است. ایشان احساس، عشق، عاطفه و حاصل تلاش و پویایی قریحه کس خویش را از دوران کودکی و آنون جوانی اش در مجموعه ای گرد آورده و با اشتیاق فراوان پیش کش خوانندگان نموده اند. مجموعه ای که به بیان خودش: « بخشی از روح من است و سال هاست با آن زندگی من کنم و عاشقانه دوستش دارم. »

#### تقدیر بی شرم فلک

تقدیر بی شرم فلک در بی کسی سوسو زده  
چشمان تو بی سر صدا چشمی به چند آهو زده  
پیمانه ها خالی شده ساقی بیفزا جام می  
دریای طوفانی ز غم در چشم من پارو زده  
بی تو سراسر زندگی سرتا به پا درد و غم است  
من می روم اما بدان درد و غمت هر سو زده  
فانوسی از رنج و غمت در قلب من آماده شد  
هر دم تو دردم بوده ای، دردم به یک دارو زده  
من آمدم تا خشم تو هر لحظه تنها تر شود  
من با توأم پس خشم تو دستی به یک جادو زده  
تو رفته ای و عطر تو بی تو مریضم می کند  
ای درد من بی من نرو حالا که قلبم رو زده  
من آتشی بودم ولی رفتی و خاکستر شدم  
این آتش ویران شده عشق تو را جارو زده

#### خودآزاری

بیمار تو گردیدم، این درد خودآزاری است  
مردم همه می گویند دیوانه چه بیماری است  
من از همه ی دنیا رخسار تو را دیدم  
رخسار مهت انگار در رنگ جهان جاری است  
از درد تو می نالم، دردت چه سرم داده؟  
می نالم و می خندم، این از سر ناچاری است  
دردی که صدایم را با درد صدا می کرد  
رفتی و صدای من هم صحبت یک زاری است  
با این همه بی خوابی، در حسرت تو خوابه  
این درد چنان خوابی در آتش بیداری است  
این درد حماقت نیست، من عاشق این دردم  
یک درد که تسکینش یک سر به لب داری است  
دیگر به خدا مردم عشقت چه سرم داده؟  
می گریم و می دانم این عشق خودآزاری است

به نام خالق هنر انسانیت

# هنرشناسی

## مقدمه‌ای بر

جامعه‌شناسی هنر گرایش و موضوعیست بینارشته‌ای که بینابین علم جامعه‌شناسی و هنر واقع گردیده، جامعه‌شناسی هنر در واقع به بیان و تحلیل جامعه‌شناختی پدیده‌ی هنر و کارکردهای اجتماعی آن می‌پردازد. شاید مناسب‌ترین مولفه‌ای که می‌توان همراه با هنر مطرح نمود مفهوم زیبایی باشد، در واقع هنر با سلسله‌مباحث زیبایی‌شناختی و مفهوم زیبایی ارتباط عمیق و تنگاتنگی دارد، مفهوم زیبایی در هنری چون موسیقی به زیبایی شنیداری و در هنرهای نظیر نقاشی و عکاسی به زیبایی دیداری و بصری اشاره دارد. اما گستره کارکرد های هنر تنها بدین مولفه ختم نمی‌گردد، امروزه هنر در زمینه‌های مختلف اجتماعی-فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نقش فعال و موثری را ایفا میکند، کارکردهایی که گاه آشکار گاه پنهان اند. در واقع جامعه‌شناسی هنر در دو سطح خرد(هنرمند و اثر وی) و کلان (جایگاه هنر و هنرمند در جامعه) هنر را مورد تحلیل و مطالعه قرار میدهد. همچنین تحلیل قشربندی‌ها و مناسبات درون گروهی یا درون ساختاری جامعه هنری نیز می‌تواند مورد توجه جامعه‌شناسی هنر واقع گردد.

حال که تصویری نسبتاً روشن از جامعه‌شناسی هنر در نزد ما ترسیم شد، خالی از لطف نیست که با رجوع به سخنی از پیربورديو بدین شرح که: "جهان هنر جهان انکار امور اجتماعیست." از تضادی که میان هنر و جامعه‌شناسی برقرار است سخن به میان آورم، تضادی که در دل آن هنرمند خود را واجد استعدادی ذاتی، تنزیلی و خدادادی میداند، در واقع هنرمند اثر خود را دارای کیفیتی ذاتی می‌داند که از حوزه امور اجتماعی به دور است، در تقابل با این دیدگاه جامعه‌شناسی نه تنها هنر را پدیده‌ای اجتماعی و محصول جهان اجتماعی می‌داند بلکه اثر هنری را یک کیفیت ذاتی تلقی نمیکند و هنری بودن یک اثر را ناشی از یک فرآیند برچسب زنی می‌داند.

در واقع از دیدگاه جامعه‌شناختی هنری بودن آثار بدین معنا که این اثر هنری هست یا نیست؟ یک برساخت اجتماعی یا سازه‌ی ذهنی است، که از نسلی به نسل دیگر یا جامعه‌ای به جامعه دیگر ممکن است متفاوت باشد.



حال که تصویری نسبتاً روشن از جامعه شناسی هنر در نزد ما ترسیم شد، خالی از لطف نیست که با رجوع به سخنی از پیربوردیو بدین شرح که: "جهان هنر جهان انکار امور اجتماعیست." از تضادی که میان هنر و جامعه شناسی برقرار است سخن به میان آورم، تضادی که در دل آن هنرمند خود را واجد استعدادی ذاتی، تنزیلی و خدادادی میداند، در واقع هنرمند اثر خود را دارای کیفیتی ذاتی می داند که از حوزه امور اجتماعی به دور است، در تقابل با این دیدگاه جامعه شناسی نه تنها هنر را پدیده ای اجتماعی و محصول جهان اجتماعی می داند بلکه اثر هنری را یک کیفیت ذاتی تلقی نمیکند و هنری بودن یک اثر را ناشی از یک فرآیند برجسب زنی می داند.

در واقع از دیدگاه جامعه شناختی هنری بودن آثار بدین معنا که این اثر هنری هست یا نیست؟ یک برساخت اجتماعی یا سازه ی ذهنی است، که از نسلی به نسل دیگر یا جامعه ای به جامعه دیگر ممکن است متفاوت باشد. برای مثال: موسیقی رپ آنچنان که برای نسل جوان دهه های اخیر هنر و حائز ارزش هنری تلقی میگردد، آیا برای نسل های پیشین هم به همین میزان مورد توجه بود و به رسمیت شناخته میشد؟

مسئله چنین نیست، پس می توان رپ را یک خرده فرهنگ تلقی نمود که مناسبات خاص خود را داراست، خرده فرهنگی که در ذهن افراد برساخت میگردد و کارکرد هویت بخش گونه ای دارد که بر پوشش و گفتار و نگرش افراد تاثیر میگذارد اما همین گونه ی موسیقایی(رپ) نیز از جانب گروهی دیگر ممکن است اصلاً هنر تلقی نشود!!!

پیوست مطالب فوق عرض می نمایم که ما در جامعه شناسی به طور عام و در جامعه شناسی هنر به طور خاص به هیچ وجه بر کرسی قضاوت یا اعتبارسنجی نمی نشینیم، که تعیین کنیم کدام تابلو نقاشی دارای ارزش و اعتبار هنری بیشتریست و کدام یک بلعکس!!؟

در واقع رسالت جامعه شناس بدین گونه تعریف نشده، اما در جایگاه یک تحلیلگر اجتماعی حوزه هنر یا جامعه شناس هنر وظیفه داریم که تحلیل و بررسی کنیم که این تابلو نقاشی، فیلم یا این موسیقی تا چه میزان از حوزه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تاثیر میپذیرد و تا چه میزان نیز بر آنها تاثیر میگذارد؟

همانگونه که یک "قطعه موسیقی در ژانر حماسی" در تقویت انسجام اجتماعی و ملی یک جامعه نقش قابل توجهی دارد(اجتماعی-فرهنگی-سیاسی)، توزیع و فروش این قطعه و عواید حاصل از اجرای زنده آن که تحت عنوان کنسرت برگزار می گردد، در تسریع گردش موتور محرکه اقتصاد جامعه اثرگذار است(اجتماعی-اقتصادی)، بنابراین اگر با بینشی جامعه شناختی به یک اثر هنری بنگریم، درمی یابیم که جهان هنر و جهان اجتماعی علی رغم اینکه در برخی موارد دچار تضاد و اختلاف موضع هستند، در بسیاری از موارد دیگر وام دار به یکدیگرند و ارتباط متقابلی اجتناب ناپذیر دارند.

برای مثال : موسیقی رپ آنچنان که برای نسل جوان دهه های اخیر هنر و حائز ارزش هنری تلقی میگردد ، آیا برای نسل های پیشین هم به همین میزان مورد توجه بود و به رسمیت شناخته میشد؟

مسئله چنین نیست ، پس می توان رپ را یک خرده فرهنگ تلقی نمود که مناسبات خاص خود را داراست ، خرده فرهنگی که در ذهن افراد برساخت میگردد و کارکرد هویت بخش گونه ای دارد که بر پوشش و گفتار و نگرش افراد تاثیر میگذارد اما همین گونه ی موسیقایی(رپ) نیز از جانب گروهی دیگر ممکن است اصلا هنر تلقی نشود!!!

پیوست مطالب فوق عرض می نمایم که ما در جامعه شناسی به طورعام و در جامعه شناسی هنر به طور خاص به هیچ وجه بر کرسی قضاوت یا اعتبارسنجی نمی نشینیم ، که تعیین کنیم کدام تابلو نقاشی دارای ارزش و اعتبار هنری بیشتریست و کدام یک بلعکس!!؟

در واقع رسالت جامعه شناس بدین گونه تعریف نشده ، اما در جایگاه یک تحلیلگر اجتماعی حوزه هنر یا جامعه شناس هنر وظیفه داریم که تحلیل و بررسی کنیم که این تابلو نقاشی ، فیلم یا این موسیقی تا چه میزان از حوزه های اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی تاثیر میپذیرد و تا چه میزان نیز بر آنها تاثیر میگذارد؟

همانگونه که یک " قطعه موسیقی در ژانر حماسی " در تقویت انسجام اجتماعی و ملی یک جامعه نقش قابل توجهی دارد(اجتماعی-فرهنگی-سیاسی) ، توزیع و فروش این قطعه و عواید حاصل از اجرای زنده آن که تحت عنوان کنسرت برگزار می گردد ، در تسریع گردش موتور محرکه اقتصاد جامعه اثر گذار است(اجتماعی-اقتصادی) ، بنابراین اگر با بینشی جامعه شناختی به یک اثر هنری بنگریم ، درمی یابیم که جهان هنر و جهان اجتماعی علی رغم اینکه در برخی موارد دچار تضاد و اختلاف موضع هستند ، در بسیاری از موارد دیگر وام دار به یکدیگرند و ارتباط متقابلی اجتناب ناپذیر دارند.

سخن را به آخر می رسانم و جامعه شناسی هنر را با آنکه آنچنان سببه و قدمتی ندارد و گرایش نسبتاً نوپدید در حوزه جامعه شناسی است ، در کنار هنر می دانم نه در تقابل با هنر ، زیرا به رغم هرآنچه که بیان شد ، امروزه هنر در جامعه ی ما بیش از هر مقطع تاریخی دیگری در حال گسترش و تخصصی شدن است و کارکردهای اجتماعی متنوعی را دریافت میکند که این کارکردها چیزی نیستند جز سوژه هایی داغ برای یک جامعه شناس هنر و تعاملی سازنده و رو به جلو مابین جامعه شناسی و هنر.

پیروز و برقرار باشید.



امیر رضا رفعتی  
کارشناس علوم اجتماعی



به نام خدا

موضوع اجتماعی: ازدواج  
تهیه کننده: زینب کاشفی

ازدواج به عنوان یکی از مهم ترین و سرنوشت ساز ترین رویدادهای زندگی هر انسانی است. زیرا تبعات گسترده و عمیقی به دنبال دارد. از یک سو اختلاف نظر دو فرد با یکدیگر در موضوعات مختلف می تواند باعث آزردن خاطر شدن آن ها شود. از سوی دیگر تفاوت های مادی هر چند در ابتدا چندان مهم به نظر نیایند ولی در ادامه امکان مشکل ساز شدن هم وجود دارد. لازمه موفق شدن و به ثمر رسیدن ازدواج سلامت جسمی و روحی زن و مرد و داشتن تعادل در رفتارشان است. نداشتن ایرادات و مشکلاتی چون: اعتیاد، بداخلاقی، روحیه خیانت، تعصبات شدید و... از مهم ترین ملاک ها برای ارزیابی و انتخاب همسر است. در ازدواج دایره ارتباطات فرد گسترده می شود و باید به لحاظ فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و... هم کفو و هماهنگ باشند که در زندگی با مشکل مواجه نشوند. پایه های ازدواج موفق شناخت و آگاهی زن و مرد نسبت به یکدیگر و پذیرفتن ایرادات قابل چشم پوشی یکدیگر همچون: ایرادات جسمی که برای فرد مقابل مشکلی ایجاد نمی کند مانند ضعیف بودن چشم، قد و... ازدواج های ترمیمی به دقت و ارزیابی بیشتری نیاز دارند بخصوص زمانی که یکی از طرفین فرزندی هم از ازدواج قبلی خویش داشته باشد زیرا وظیفه آنها بیشتر می شود و اگر زندگی آن ها به درستی شکل نگیرد آن کودک به شدت ضربه روحی می خورد.



برای پویا بودن زندگی باید افراد به خوبی یکدیگر را بشناسند. در ازدواج افراد باید با نوع زندگی گذشته فرد مقابل به خوبی آشنا شوند زیرا عدم آگاهی از آن می تواند باعث ناراحتی شود. ازدواج به آشنایی دو فرد یا یکدیگر خاتمه نمی یابد بلکه دو خانواده و فرهنگ... با هم مواجه می شوند و هر چه برابری خانواده به لحاظ دینی و بیشتر باشد احتمال موفق شدن ازدواج نیز بیشتر است.

در ازدواج بهانه گیری کردن نشانه خوبی نیست زیرا نشان دهنده نارضایتی فرد است که به شکل بهانه گیری بروز می کند. ازدواج های زیر سن قانونی پیامدهای نامطلوب متعددی به دنبال دارد زیرا افراد هنوز به بلوغ عقلی نرسیده اند و زمانی که به بلوغ عقلی برسند ممکن است از انتخاب خود پشیمان شوند؛ اجبار در ازدواج های زیر سن قانونی که رضایت فرد حاصل نشده باشد پیامدهای نامطلوبی به دنبال دارد. ازدواج افرادی که با هم تفاوت سنی زیادی دارند و گاهی به دلیل ثروت زیاد یکی از طرفین باشد ممکن است احساس نارضایتی را در آینده برای فرد کوچکتر ایجاد کند. بنابراین همان طور که گفتیم هم کفو و هماهنگ بودن افراد در ازدواج بسیار مهم است و باید با شناخت کافی صورت بگیرد.





دکتر زهرا رهنش  
کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

در حوالی زندگی  
موسم نوروز و یاد دایی رضا!



شاخه‌های پر نفال حیاط کوچک ذهنم، پر از شکوفه‌های زیبا شده و شهر همیشه سبزش مملو از بوی بهار نارنج گشته!

چقدر در این ایام حال و هوای اطرافمان خواستنی می‌شود.

راستش همیشه این وقت سال که می‌شد دایی رضا قبیل از اینکه خرید عید فرزندانش را انجام دهد به خاله‌ها می‌آمد آن وقت‌ها به قول دایی همه چیز برای یک خرید لگونفره مرده‌ها می‌بود.

سالر، زن آبرومند و سخت‌کوشی بود که دنیا روی خوش نشانش نمانده بود و همسرش را در حوالی از دست داده بود و او با بهار تنی که در خیاطی داشت زندگی را به تنهایی اداره می‌کرد.

مادر که می‌دانست تمام نیازهای یک انسان در دایره مادیات خلاصه نمی‌شود، باز تمام تلاشش را می‌کرد تا از لحاظ مالی محتاج کسی نباشد!

بهترین اوقات دوران نوجوانیم، وقتی بود که دایی با وجود تمام مشکلات و دغدغه‌های روزمره و داشتن شش سر عاقله و کار سخت بنایی، باز هم در مدرسه حاضر می‌شد.

با اینکه سالها از آن روزها می‌گذرد اما یاد آن لحظه‌ها که دایی رضا با پاکت شیرینی و میوه به همراه خانواده‌اش برای تحویل سال به خانه ما می‌آمد دلگرم می‌کند و قند در دلم آب می‌شود!

هر چه به سال جدید نزدیک‌تر می‌شوم یادآوری خاطرات قدیمی‌ای چون دور همی‌های ساده شبانه و سبزه‌بدرهایی که همه اعضای خانواده پشت وقت دایی جا خوش می‌کردیم و یک روز خوب را در صحرا می‌گذرانیدیم؛ عجیب حالم را خوب و وجودم را سرشار از مهر و محبت می‌کند!

حالا که بعد از گذشت سالها به گذشته‌های دور می‌نگرم و گوشه‌گوشه‌های زندگی‌م در خاطرم می‌آید و می‌رود؛ هرچند حالا پدر آرام می‌دهد اما لذت همراهی با مردی که با وجود تنگدستی فلسفه زندگی را به درستی فهمیده بود مشغولم می‌سازد؛ مردی که به خوبی درک کرده بود نیازهای مادی فقط یک بعد کوچک از خواسته‌های ما آدمهاست و همه چیز در مادیات خلاصه نمی‌شود و خانواده و بستگان بیشتر از نیازهای مادی به عشق، محبت و مهر ورزی نیاز دارند.

پس بیایید حالا که محبت کالای کمیابی شده و آدمها هر روز بیشتر در پیله‌ی تنهایی خود فرو می‌روند؛ مهر ورزیدن را از یاد نبریم؛ حتی اگر توان مالی آنچنانی برای یاری آبرومندان کم‌بضاعت اطرافمان نداریم به مهمانی دل‌ها مان و لبخندی دوستانه دعوتشان کنیم تا شاید کمی حال و هوایشان را عوض کرده باشیم.

راستش ما آدمها این روزها زندگی را بیش از حد جدی و سخت گرفته‌ایم؛ بیایید تا فرصت هست هوای همدیگر را داشته باشیم و به ندای درون هم گوش فرا دهیم تا مهریابی و عشق ورزیدن را در لایه‌های روزمرگی همان گم نکنیم.

یادم هست دایی رضا گاهی شعری زیبا از مولانا را زیر لب زمزمه می‌کرد که به گفتم می‌تواند دایه‌ی درد این روزهای جامعه ما باشد!

آری آنجا که شاعر می‌گوید:

لگو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه حاصل؟

تو یکی نه ای، هزاری، تو چراغ خود برافروز!

گویا هدفت دعوت به صلح و دوستی و مهرورزی است و شاید دایی رضا با توسل به این تک‌بیت سعی داشت به ما ارزش خوب بودن را بفهماند!

امید که نه تنها در آستانه‌ی این رستاخیز بهاری، نیکی و بخشش، زودن غبار کینه و کنورت از دل هلمان و نو شدن را طبق عادت در پیش بگیریم؛ بلکه در تمام لحظه‌های زندگیمان برای هم با مقلب القلوب و الابصار و حال خوش داشتن را آرزو کنیم.

اللاتصا بالنهت حوال خالین الی الحال  
و یلقب بالکلب الی الحوال  
ما یقلب الی الحال الی الحال  
ما یقلب الی الحال الی الحال

۱۴۰۰





دانشگاه شهید بهشتی کرمان



@Daneshjo\_nabz



@Daneshjonabz

ارتباط با نشریه:

محمد جواد زیردست ۰۹۱۳۰۵۱۸۹۷۴